

احکام مصلحتی در فقه اسلامی (کتاب)

نویسنده خلاصه: سید علی حسینی نسب
نویسنده کتاب: سید محمود مدنی

چکیده

احکام مصلحتی در فقه اسلامی، کتابی در حوزه فقه سیاسی تألیف سید محمود مدنی است. این کتاب چهار فصل دارد و در مهم‌ترین فصل آن، انواع احکام مصلحتی و ادله آنها بررسی می‌شود. نویسنده حکم مصلحتی را نوعی قانون‌گذاری می‌داند و معتقد است، این احکام باید در چارچوب اصول ثابت دین و اجتهاد انجام شوند.

مدنی احکام مصلحتی را به شش دسته تقسیم می‌کند و معتقد است این احکام نباید به اجتهاد در مقابل نص بینجامد. وی برخی احکام مصلحتی، همچون استحسان و مصالح مرسله را به دلیل ظنی بودن نامعتبر شمرده، تنها مصالح مستند به نص، عقل قطعی یا عرف مسلم را می‌پذیرد. او در مورد ولایت سیاسی چهار دیدگاه اصلی ارائه داده و دیدگاه امام خمینی مبنی بر توسعه ولایت فقیه به تمامی محدوده ولایت معصومان (ع) را، حتی در احکام اولیه و ثانویه و احکام مصلحتی در منطقة الفراغ، تأیید می‌کند.

به باور نویسنده، تشخیص مصلحت در حوزه‌های حکومتی و اجتهادی باید توسط کارشناسان انجام شود و مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی در این فرآیند اهمیت دارد.

معرفی اجمالی

احکام مصلحتی در فقه اسلامی، کتابی فارسی در حوزه فقه سیاسی، نوشته سید محمود مدنی بجستانی، عضو گروه علمی و پژوهشی پژوهشکده حدیث در دانشگاه امام محمد باقر (ع) است. این کتاب را که در اصل رساله دکتری نویسنده بوده، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برای نخستین بار در سال ۱۳۹۳ ش در ۲۵۸ صفحه منتشر کرده است.

ساختار کتاب

مباحث کتاب در چهار فصل جمع‌آوری شده است. فهرست مطالب و مقدمه کتاب در ابتدا و کتاب‌نامه و نمایه‌ها در پایان قرار دارد. فصل اول کتاب به کلیات و مفاهیمی در رابطه با معانی حکم و مصلحت و نیز ارکان حکم مصلحتی اختصاص یافته است (ص ۱۵-۲۶). در فصل دوم مبانی و پایه‌های اساسی حکم مصلحتی بررسی می‌شود، از جمله تبعیت احکام از مصالح و مفساد، حسن و قبح عقلی، انسان و حق قانون‌گذاری، و اجتهاد در مقابل نص (ص ۳۰-۶۱).

نویسنده در فصل سوم که مهم‌ترین فصل کتاب است، انواع احکام مصلحتی (مانند احکام مصلحتی حکومتی، احکام مصلحتی بر مبنای عناوین ثانوی، استحسان، استصلاح، عرف و

مقاصد شریعت) و ادله آنها را نقد و بررسی می‌کند (ص ۶۲-۲۳۲). وی در فصل چهارم کتاب نیز به جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در احکام مصلحتی می‌پردازد (ص ۲۳۳-۲۴۷).

چالش اجتهاد در برابر نص در زمینه احکام مصلحتی نویسندگان که حکم مصلحتی را نوعی قانون‌گذاری می‌داند (ص ۴۳) برای تعیین محدوده احکام مصلحتی، گستره اجتهاد مجتهدان را بررسی کرده است (ص ۴۸). یکی از مواردی که به اتفاق فقیهان اجتهاد جایز نیست، اجتهاد در برابر نص (مخالفت با نصوص شرعی بر اساس دریافت‌های ظنی مجتهد) است (ص ۵۱-۵۶). نویسندگان احکام مصلحتی را به چهار دسته تقسیم کرده، معتقد است قسم چهارم احکام مصلحتی، یکی از صورت‌های اجتهاد در مقابل نص است که باید از آن حذر کرد؛ صورت چهارم عبارت است از موردی که انسان با عقل خود، مصلحت را بر خلاف حکم منصوص دیده، طبق مصلحت حکم صادر کند (ص ۵۹-۶۰).

نویسندگان در تقسیمی دیگر، احکام مصلحتی را شش قسم کرده، حکم هر یک از اقسام را به صورت جداگانه بررسی کرده است: ۱. حکم مصلحتی بر مبنای حکم حکومتی، ۲. حکم مصلحتی بر مبنای عناوین ثانوی، ۳. حکم مصلحتی بر مبنای استحسان، ۴. حکم مصلحتی بر مبنای مصالح مرسله، ۵. حکم مصلحتی بر مبنای عرف، ۶. حکم مصلحتی بر مبنای مقاصد شریعت.

حکم مصلحتی بر مبنای حکم حکومتی نویسندگان پس از توضیح حکم حکومتی (ص ۶۳-۷۲) و ذکر مصادیقی از آن (ص ۷۳-۷۸)، محدوده اختیارات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را در حکم حکومتی بیان کرده (ص ۷۹-۸۶)، ثبوت این اختیارات را برای ولی فقیه بررسی می‌کند.

اختصاص ولایت تشریعی به ائمه (ع) مدنی به پیروی از دیدگاه مورد اتفاق همه فقیهان، ولایت تشریعی را منحصر به ائمه (ع) دانسته است؛ چون سه خصیصه عصمت، علم لدنی، و ارتباط با غیب به امامان معصوم اختصاص دارد و غیرمعصوم فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند (ص ۸۷-۸۸).

شمول ولایت در فتوا و قضاوت نسبت به فقها نویسندگان بهترین راه برای بهره‌برداری انسان‌ها از منابع دینی را رجوع افراد ناآگاه (غیر مجتهد) به افراد آگاه (مجتهد) می‌داند. مجتهدان با استفاده از دانش و تخصص خود، احکام الهی را از منابع اصلی استخراج و به دیگران منتقل می‌کنند؛ چنان‌که در آیات و روایات نیز به این مسئله تصریح گردیده و این حق به فقها داده شده است (ص ۸۸-۹۱).

از آنجا که جامعه نمی‌تواند بدون دستگاه قضایی به حیات اجتماعی خود ادامه دهد، برای اجرای قضاوت در زمان غیبت سه نظریه مطرح شده است: ۱. قضاوت قاضی تحکیم، ۲. قضاوت عموم مردم بر اساس حق و عدل، ۳. واگذارشدن منصب قضاوت به فقها. نویسندگان نظریه سوم را نظریه مشهور فقها دانسته است که برخی آن را دیدگاه اجماعی شیعیان نیز می‌خوانند (ص ۹۱-۹۳).

دیدگاه‌های مختلف درباره ولایت سیاسی و تدبیری
به گزارش مدنی، درباره نظام سیاسی در دوران غیبت چهار نظریه عمده وجود دارد (ص ۹۳-۹۵):

انحصار ولایت در امور حسبیه، مانند ولایت بر کودکان بی سرپرست و ولایت مجهول المالک؛ برخی فقها مانند سید ابوالقاسم خویی بر این نظریه‌اند.
شمول ولایت بر تمامی ابعاد سیاسی جامعه، اما محدود به احکام اولیه و ثانویه؛ ناصر مکارم شیرازی این دیدگاه را پذیرفته است. نویسنده دیدگاه اول و دوم را همان تطبیق حکم بر موضوع دانسته، از موضوع بحث (حکم مصلحتی بر مبنای حکم حکومتی) خارج می‌سازد (ص ۹۵).

جریان ولایت و احکام مصلحتی در منطقة الفراغ؛ این دیدگاه مورد پذیرش سید محمدباقر صدر است. شهید صدر برخی احکام اسلامی را تعیین‌شده به دست شارع و غیرقابل تغییر می‌داند و در مقابل این بخش، منطقة الفراغ را محدوده‌ای معرفی می‌کند که قانون‌گذاری آن بر حسب نیازها و مقتضیات زمان به ولی امر واگذار شده است (ص ۹۷). به گفته نویسنده، قانون‌گذاری در منطقة الفراغ، تنها بر اساس تشخیص مصلحت نیست، بلکه قانون‌گذاری باید در چارچوب عناصر ثابتی که در کتاب و سنت بیان‌گردیده، انجام شود (ص ۱۰۳). البته یوسف قرضاوی، از عالمان اهل‌تسنن، معتقد است، برای قانون‌گذاری در منطقة الفراغ می‌توان از استحسان، قیاس، عرف و مانند آن نیز استفاده کرد (ص ۱۰۰).

توسعه ولایت فقیه به تمامی محدوده ولایت معصومان (ع)، حتی در احکام اولیه و ثانویه و احکام مصلحتی در منطقة الفراغ حتی اگر به تعطیلی برخی فرائض بیانجامد؛ نویسنده در تبیین این دیدگاه، عبارت‌های مختلفی را از امام خمینی که قائل به این نظریه است، نقل می‌کند (ص ۱۰۷-۱۰۹). به گفته مدنی، حق ولایت برای حاکم در صورتی ثابت می‌شود که مصلحت اسلام و مسلمانان آن را اقتضا کند (ص ۱۱۱). او با استناد به عقل، تشکیل حکومت را امری ضروری می‌داند و تنها فقیه را شایسته این منصب می‌شمارد؛ زیرا فقیه می‌تواند فروع را بر اصول تفریع کرده، احکام کلی و جزئی را تشخیص دهد. به گفته وی، با اثبات حق ولایت و حکومت برای فقها، بسط‌پذیر فقیهان در سیاست‌گذاری و تعیین روش‌های پیاده‌شدن قوانین نیز ثابت می‌شود؛ زیرا لازمه اثبات حق برای فقیهان، ثبوت اختیارات حکومتی برای آنهاست (ص ۱۱۳-۱۱۶). او علاوه بر دلیل عقلی، به شش دلیل نقلی نیز استناد کرده است؛ روایاتی چون مقبوله عمر بن حنظله و توقیع امام زمان (ص ۱۱۷-۱۲۱) منطبق‌نبودن احکام مصلحتی بر احکام ثانویه

نویسنده در تبیین حکم مصلحتی بر اساس عناوین ثانویه، ابتدا حکم اولی و ثانوی را تعریف کرده، سپس پانزده مورد از عناوین ثانویه (مانند تقیه، اضطراب، اکراه، عسر و حرج، ضرر و اهم و مهم) را معرفی و ادله آنها را بررسی می‌کند (ص ۱۲۲-۱۲۶). وی به تبعیت از امام خمینی، احکام حکومتی را از احکام ثانویه نمی‌داند و معتقد است اختیارات واگذارشده به فقیه فراتر از احکام فرعیه است (ص ۱۳۷-۱۳۹).

عدم حجیت احکام مصلحتی بر مبنای استحسان و مصالح مرسله ظنی
مؤلف پس از بررسی تعاریف و اقوال فقیهان سنی‌مذهب درباره استحسان و مصالح مرسله (استصلاح)، ادله ایشان را نقد و بررسی کرده است. وی نتایج بحث استحسان و استصلاح را تابع عرفی، قطعی و یا ظنی‌بودن آنها دانسته، چنین نتیجه گرفته است:

در صورتی که استحسان و استصلاح ظهور عرفی داشته باشد و از نصوص، امارات، قرائن، و عموماً شرعی به دست آید، حجت است. اگر مصالح مرسله و استحسان بر اساس عقل صورت پذیرد و حکم قطعی عقل را به همراه داشته باشد، حجت دارد. استصلاح و استحسان حاصل شده از درک ظنی، حتی اگر مخالف نص شرعی نباشد، حجت نیست (ص ۱۳۹-۱۷۳).

اعتبارنداشتن عرف مخالف نص نگارنده پس از تعریف عرف، آن را به سه دسته ۱. عرف ابطال شده، ۲. پذیرفته شده و ۳. عرف مسکوت (مواردی از شیوه‌های مرسوم بین مردم که در ادله شرعی به امضا یا رد آن تصریح نشده) تقسیم کرده، تنها قسم سوم را محل بحث خود قلمداد می‌کند. وی در ادامه کاربردهای فقهی عرف را در سه حوزه تشخیص مدلول الفاظ، تقیید قراردادها و منبع بودن آن برای احکام بررسی کرده و عباراتی از فقیهان شیعه و سنی را نقل نموده، توضیح داده است. به نظر مدنی، عرف در تشخیص معنای الفاظ و تعیین مصداق نصوص شرعی، و نیز در تقیید قراردادها دلیلی پذیرفته شده است. چنان‌که اگر در زمان شارع مطابق عرف عمل شده باشد و شارع از آن منعی نکرده، یا آن را تقریر کرده باشد، چنین عرفی می‌تواند منبعی برای صدور احکام تلقی شود. همچنین در مواردی که عرف مخالفت صریح با نص شارع نداشته باشد (مثلاً عرف با داشتن عناوین مقبولى مانند عناوین ثانویه، با عموم یا اطلاق ادله مخالف باشد) حجت آن پذیرفته می‌شود.

با این حال، به گفته نویسندگان، فقیهان شیعه بر حجت‌نداشتن عرف در مواردی که نصی بر خلاف آن باشد، اتفاق نظر دارند. در مقابل فقیهان شیعه، برخی فقهای اهل سنت با استناد به ادله زیر چنین عرفی را حجت دانسته، آن را بر نصوص شرعی مقدم می‌سازند:

آیه ۱۹۹ سوره اعراف (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ)؛ برای استدلال به این آیه گفته شده مراد از عرف، اعمال متعارف است. اما نویسندگان با این بیان که این آیه برای ارشاد به مکارم اخلاق است و در غیر آن ظهوری ندارد، این استدلال را مردود می‌دانند. جمله منسوب به پیامبر (ما راه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن)؛ به گفته نویسندگان، در بسیاری از منابع بر حدیث نبودن این جمله تأکید شده است.

سنت تقریری؛ به گفته مدنی، حجت بودن عرف‌های تقریرشده در زمان معصوم، دلیلی بر معتبردانستن عرف‌های مستحدثه نیست.

اجماع؛ مؤلف اقسام متعددی را برای عرف برشمرده و تنها برخی از آنها را مورد تأیید فقیهان می‌داند، نه همه آنها.

حرج و ضیق؛ به نظر نگارنده، این استدلال هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی قابل مناقشه است.

مصلحت در عمل به عرف؛ نویسندگان مصالح و مفاسد را عامل اصلی به وجود آمدن عرف نمی‌دانند و معتقد است، گاهی عرف‌ها بر اساس عوامل دیگری مانند عواطف و تقلید به وجود می‌آیند (ص ۱۷۳-۲۰۴).

بی‌اعتبار بودن مقاصد شریعت ظنی

نویسندگان مقاصد شریعت را یکی از مباحث مهم سنی‌مذہبان معرفی کرده، دیدگاه آنان را از موافق مطلق تا مخالف مطلق شرح می‌دهد (ص ۲۰۴-۲۱۱). وی در ادامه نمونه‌هایی از افراط و تفریط‌ها در این نظریه را ذکر کرده (ص ۲۱۱-۲۲۱)، نتیجه می‌گیرد که مهم‌ترین نقطه

بحث در فقه مقاصدی، کیفیت دستیابی به مقاصد شارع است (ص ۲۲۵). او برای این منظور راه‌های دستیابی به مقاصد شارع را بررسی می‌کند. به نظر نویسنده، مصلحت‌ها و مقاصد شریعتی که از راه نص مصرّح، عقل قطعی و علم عرفی به دست آمده باشند، حجت است، اما در صورت ظنی بودن حجیت ندارد (ص ۲۳۲).

اعتبار تشخیص کارشناسان برای موضوعات مدنی که احکام مصلحتی را در دو حوزه حکومتی و اجتهادی پذیرفته، در فصل چهارم کتاب، مرجع تشخیص‌دهنده آن را در هر دو حوزه بررسی می‌کند (ص ۲۳۳). هر حکمی، دو رکن ۱. استنباط حکم از ادله شرعی، ۲. تشخیص موضوعات، دارد. به گفته نویسنده، در حوزه حکم حکومتی، در مواردی که یکی از دو رکن واضح نباشد، ولیّ فقیه برای تشخیص هر دو رکن باید به کارشناس (مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) مراجعه نماید. در مجلس راهکارهای اداره مجتمع اسلامی و در شورای نگهبان مطابقت آنها با قوانین شرعی و قانون اساسی بررسی می‌شود. در صورتی که راهکارهای مجلس با احکام اولیه مطابقت نداشته باشد، مجمع تشخیص مصلحت نظام، وجود مصلحت الزامی آن را به شور می‌گذارد. در نهایت حاکم اسلامی پس از مشورت این سه نهاد حکم را صادر کند (ص ۲۳۳-۲۴۱). نویسنده در حوزه فتوا، استنباط مصلحت یا مفسده ملزمه را به مجتهدان اختصاص داده، معتقد است، گاهی برای تشخیص موضوعات مراجعه به کارشناسان لازم است (ص ۲۴۱-۲۴۷).

